

بررسی معناشناختی «ارتجاع» در اندیشه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

سیدحسین علیاناسب (نویسنده مسئول)^۱

سیدجلال موسوی شریانی^۲

محمد سبحانی یامچی^۳

چکیده

ارتجاع یک مفهوم نسبی است که پیوسته برای انقلاب اسلامی و همه مبارزات ضد استعماری به کار می‌رود؛ اما رهبران انقلاب اسلامی این مبارزات را تحولات مثبت و ضد ارتجاع می‌دانند. پژوهش حاضر این پرسش را مورد توجه قرار می‌دهد که اصطلاح ارتجاع در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و نگرش مقابل آن بر چه مفهومی دلالت می‌کند؟ (مسئله). بدین منظور ضمن بررسی اتهامات دشمنان، با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک مؤلف محور، مفهوم ارتجاع، مصادیق و زمینه‌های شکل‌گیری آن را در بیانات رهبران انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار داده (روش) و در نهایت نتیجه گرفت معنای غالب ارتجاع در اندیشه رهبران انقلاب، تغییر نگرش از اسلام انقلابی به اسلام سازش‌کاری است که ایشان پیوسته نسبت به وقوع آن هشدار می‌دهند، اما اتهام ارتجاع به انقلاب اسلامی از رویکرد استکباری دشمنان نشأت می‌گیرد که هر گزایشی را که منجر به مقاومت مردم شده و منافع استعماری آن‌ها را تهدید کند ارتجاع می‌دانند. (نتیجه) کلیدواژه‌ها: ارتجاع، امامین انقلاب، استعمارستیزی، اسلام انقلابی

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

olyanasab@tabrizu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-5847-4220>

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنرهای اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

sjsarabiani@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-6711-9538>

۳. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران.

sobhani@quran.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-4770-9725>

مقدمه و بیان مسئله

ارتجاع و مفهوم مخالف آن که تجددخواهی است مفاهیمی نسبی هستند و به میزان پیشرفت و مرحله تاریخی هر جامعه بستگی دارند. همین امر موجب شده است دشمنان انقلاب اسلامی بتوانند از روزهای آغازین نهضت اسلامی در اوایل دهه ۱۳۴۰ حرکت انقلابی مردم را به ارتجاع متهم کنند و امروزه در دهه پنجم انقلاب نیز با استفاده از همان حربه همچنان در رسانه‌ها و مجامع بر ارتجاع جمهوری اسلامی تأکید می‌کنند؛ اما رهبران انقلاب آن را نقشه دشمن برای متهم کردن جمهوری اسلامی دانسته و به‌طور مکرر از دوری انقلاب از تحجر و رکود سخن گفته و مدل حکومتی ولایت فقیه را مفهومی بسیار جدید در دنیا معرفی می‌کنند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۴)، ولی با توجه به این‌که بستر شکل‌گیری ارتجاع، جوامع، حکومت‌ها و کشورهایی هستند که تحولات مثبت اجتماعی، سیاسی، انقلابی، اعتقادی، اخلاقی و... را پشت سر گذاشته‌اند، انقلاب اسلامی ایران از این آسیب مصون نیست و ارتجاع می‌تواند یکی از مسائل مهم آن باشد که بایستی از ابعاد متفاوت مورد مطالعه قرار گیرد. نکته مهمی که در جهت‌گیری این پژوهش نقش دارد این است که بیشترین اظهارنظرها و نگرانی‌ها از احتمال وقوع ارتجاع، متعلق به رهبران انقلاب اسلامی است به‌گونه‌ای که مقام معظم رهبری آن را آفت مهم همه انقلاب‌ها معرفی کرده و خود را موظف می‌داند مردم را نسبت به خطر بزرگ آن آگاه کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹). خطر ارتجاع که رهبر انقلاب به‌طور مکرر از آن یاد کرده‌اند در تجارب سیاسی و انقلابی یک دهه گذشته نیز نمود بیشتری پیدا کرد؛ پس از آن‌که با احیای اسلام سیاسی، موج بیداری اسلامی منطقه را فراگرفت، جریان واپس‌گرا با پوشش اسلامی ظاهر شده و آرمان‌ها و اهداف بدیلی را پیش روی حرکت‌های مردمی قرار داده و بخشی از نیروهای مردمی را جذب کرد، جریان ارتجاع که در لباس تکفیر وارد عرصه شده بود با تأکید بر داعیه‌های دینی و معرفی خود به‌عنوان اسلام اصیل و متشروع به سنت نبوی، جبهه‌ای جدید پدید آورد و در مصاف با بیداری اسلامی، به‌قدری بحران و خشونت بر جوامع انقلابی تحمیل کرد که آرمان‌های متعالی همانند استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی به حاشیه رانده شد و با تبدیل کردن امنیت به مسئله اصلی مردم، آن‌ها را به بازگشت دیکتاتورها راضی کرد (نباتیان، ۱۴۰۰: ۲۳).

حال با توجه به این‌که مفهوم ارتجاع با شرایط اجتماعی و پیشرفت حاصل شده تناسب دارد و متأثر از شرایط اجتماعی و نگرش‌های افراد است و چه‌بسا موضوعی که در شرایط و جامعه‌ای

خاص، از مصادیق ارتجاع تلقی می‌شود ممکن است در جامعه یا شرایطی دیگر مخالف آن محسوب شود، این سؤال ایجاد می‌شود که ارتجاع در چارچوب فکری امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از چه معنا و مفهومی برخوردار است؟ و خطر ارتجاع که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند در چه شرایط و زمینه‌هایی امکان تحقق دارد؟ در راستای پاسخ بدین سؤال، پژوهش حاضر با این فرض که استقلال‌طلبی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی بوده و ارتجاع انقلاب اسلامی نیز در همین راستا قابل تبیین است، سعی می‌کند اتهامات ارتجاع به انقلاب اسلامی توسط مخالفان آن، دفاع رهبران انقلاب در برابر این تهمت‌ها و همچنین هشدارهای ایشان نسبت به خطر وقوع ارتجاع در انقلاب اسلامی و زمینه‌های آن را بررسی کرده و مفهوم ارتجاع در انقلاب اسلامی را از منظر امام (ره) و رهبر انقلاب تبیین کند.

پیشینه پژوهش

کتاب «ارتجاع» (امام خمینی، ۱۳۵۹) که توسط نهضت زنان مسلمان تدوین شده است اولین اثر مکتوب در این موضوع است، کتاب دیگر «ارتجاع» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۵۹) است؛ هر دو کتاب از حجم اندکی برخوردار هستند و در پاسخ به شبهات وقت تألیف شده‌اند. کتاب‌های «ارتجاع روشنفکری در ایران» (باباپورگل افشانی، ۱۳۸۱) و «ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی» (ابوطالبی، ۱۳۸۸) آثار جدیدتری هستند که با محوریت اندیشه مقام معظم رهبری درباره روشنفکری نوشته شده‌اند، «ارتجاع مدرن و رسالت ما» (رفیع، ۱۳۹۴) نیز در راستای مقابله با علم‌گرایی افراطی تدوین شده است و در منابع خارجی کتاب «خطابه ارتجاع»^۱ (هیرشمن^۲، ۱۹۹۱) منبع مفیدی است. در سطح کارشناسی ارشد دو پایان‌نامه با عناوین «ارتجاع از دیدگاه قرآن و سنت» (میرزا محمد فلاح زاده، ۱۳۹۰) و «ارتجاع و تجدد از دیدگاه قرآن و حدیث» (مرضیه اعتمادی، ۱۳۹۱) یافت شد. مقالات «ارتجاع در قرآن» (کاوینی، ۱۳۸۳)، «بررسی ریشه‌های فرهنگی ارتجاع پس از انقلاب اسلامی با استناد به قرآن کریم» (محمدیان و صادقی، ۱۳۹۷) و «آسیب‌شناسی ارتجاع و تزلزل جوامع دینی از منظر قرآن با تکیه بر بافت اجتماعی و ذهنی» (رادی میبدی و پرچم، ۱۳۹۹) نیز آثاری هستند که تاکنون منتشر شده‌اند. تنوع

1. The Rhetoric of Reaction
2. Albert O. Hirschman

آثار مرتبط با ارتجاع بر اهمیت و گستردگی ابعاد آن دلالت می‌کند ولی با وجود تکرار فراوان آن در بیانات رهبران انقلاب اسلامی این موضوع تاکنون مورد توجه جدی اندیشمندان و صاحب نظران حوزه مطالعات انقلاب اسلامی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر به جهت موضوع و کار بست روش هرمنوتیک مؤلف محور برای تبیین معنای ارتجاع در اندیشه رهبران انقلاب اثری بدیع در راستای آسیب شناسی انقلاب اسلامی و نهضت های اسلامی به حساب می‌آید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر رویکرد تفسیری دارد که هدفش فهم رفتار و گفتار هست و درصدد کشف شیوه کنشگران در مفهوم سازی و معنا بخشیدن به جهان اجتماعی است (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۴) و بدین دلیل که موضوع آن در چارچوب مطالعه اندیشه سیاسی قرار دارد از روش تحلیل هرمنوتیک مؤلف محور بهره می‌برد که در واقع روشی برای فهم و ادراک مراد مؤلف و سازنده متن است (حریری، ۱۳۸۵: ۲۸۱). محققان سعی می‌کنند با محور قرار دادن نوشته‌ها و بیانات امامین انقلاب و بررسی زمینه‌ها و قرائن حالیه و مقالیه‌ای که دایره هرمنوتیک ایشان را تشکیل می‌دهد مراد امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از موضوع را بررسی کرده و ابعاد معنایی ارتجاع را از منظر ایشان تبیین کنند. از سوی دیگر با توجه به این که یکی از راه‌های دستیابی به مقصود مؤلف نگاه معناشناختی به متن است و معانی که در اذهان گویندگان قرار دارد در واقع از مصادیق خارجی یا مفاهیم ذهنی متکی به آنها تشکیل می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۲: ۲۰) سعی شده است علاوه بر بیانات مستقل رهبران انقلاب اسلامی در باره ارتجاع، ادعاهای مخالفان انقلاب اسلامی مبنی بر ارتجاعی بودن آن و پاسخ‌های رهبران انقلاب بر این اتهام‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم شناسی ارتجاع

ارتجاع^۱ در لغت به معنای رجوع، بازگشتن یا بازگرداندن به سوی مبدأ است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۳)، همچنین به معنای کهنه پرستی و واپس گرایی به کار رفته است (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۳)، لغت شناسان معانی برگشتن و بازگشتن به حال اول (عمید، ۱۳۷۵) و بازگشت به

عقب (دهخدا، ۱۳۴۲) را نیز برای آن بیان کرده‌اند. معنی اصطلاحی این واژه متأثر از رویکرد اندیشمندان است؛ مفهوم اجتماعی آن، مخالفت با پیشرفت و تحول در بنیادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی موجود است، تمایل به «خنثی شدن» این گونه تحولات و «بازگشت به گذشته» نیز ارتجاع محسوب می‌شود و به کسی هم که با ترقی و پیشرفت مخالف باشد و برای حفظ، بازگرداندن یا احیای مجدد سنت‌ها، نظام فرسوده یا افکار کهنه و عقب‌مانده بکوشد مرتجع می‌گویند (آشوری، ۱۳۵۱)، هیرشمن هرگونه محافظه‌کاری در تقابل با تغییرات اجتماعی را ارتجاع معرفی کرده است (Hirschman: 1991: 27) و جلال رفیع هم از شکل‌گیری ارتجاع مدرن سخن گفته و آن را علم‌زدگی افراطی دانسته است (۱۳۹۴: ۱۶).

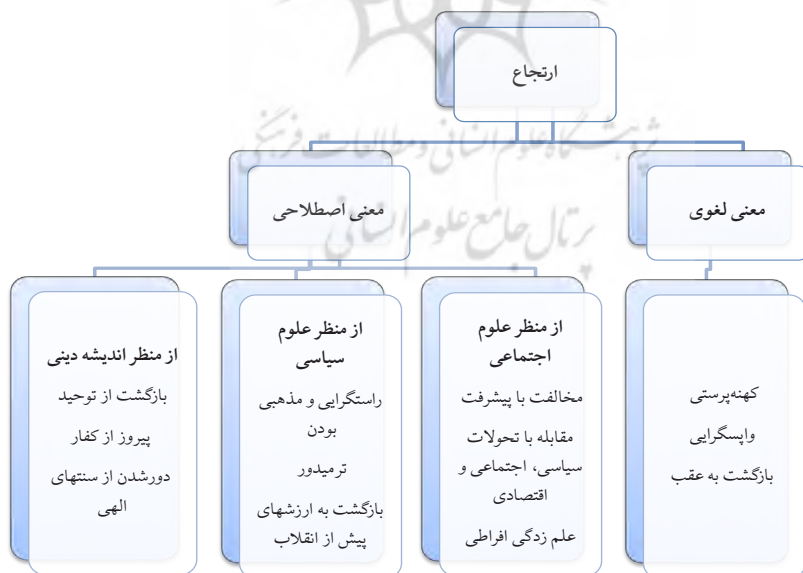
این اصطلاح در حوزه سیاسی اغلب توسط گروه‌های چپ برای رقبای راست‌گرا و مذهبی به‌کاررفته است (طلوعی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). اندیشمندان حوزه مطالعات انقلاب‌ها نیز اگرچه به‌طور مستقیم از ارتجاع سخن نگفته‌اند ولی بسیاری از آن‌ها بازگشت انقلاب‌ها به شرایط قبل از شکل‌گیری و عدول از آرمان‌ها را پیش‌بینی کرده و از آن با عنوان ترمیدور^۱ یاد کرده‌اند. کرین برینتون^۲ که برای اولین بار اصطلاح ترمیدور را به‌کاربرد مدعی است همه انقلاب‌ها در یک حالت دورانی سه مرحله‌ای قرار می‌گیرند که در مرحله اول رژیم حاکم سرنگون‌شده و میانه‌روها روی کار می‌آیند، در مرحله دوم میانه‌روها به دلیل ناتوانی در برآورده کردن مطالبات مردم حذف می‌شوند و رادیکال‌ها به قدرت می‌رسند و در مرحله سوم که مرحله ترمیدور یا دوران نقاهت پس از انقلاب است انقلاب به ارزش‌های رژیم پیشین برمی‌گردد و رادیکال‌ها نیز از عرصه قدرت حذف می‌شوند (برینتون، ۱۳۷۶: ۲۴۰ تا ۲۷۰). اگرچه صاحب‌نظران معتقدند وقوع ترمیدور در انقلاب اسلامی ایران امر مردودی است و حتی رهبر انقلاب آن را محال می‌دانند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۳/۱۴) ولی موضوع بازگشت یک انقلاب به ارزش‌های پیشین امر مغفولی نبوده است و ابن‌خلدون هم در بحث ظهور و سقوط حکومت‌ها و تمدن‌ها حیات اجتماعی را به پیکره انسانی تشبیه کرده و با طرح نظریه عمر سیاسی دولت‌ها مراحل پیدایش، بالندگی، آرامش، خرسندی یا ایستایی و درنهایت انقراض را بیان کرده است و بروز برخی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی و... را در فروپاشی دولت‌ها مؤثر دانسته است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۲۵۰، ۳۲۰، ۳۵۱، ۳۵۷).

1. Thermidor

2. Crane Brinton

در متون دینی هم اگرچه عبارت ارتجاع وارد نشده ولی به خاطر این که اسلام عامل تحولات اعتقادی و اجتماعی بزرگ بوده است از بدو تأسیس جامعه اسلامی نسبت به پدیده ارتجاع هشدارهای فراوان داده است؛ بازگشت به گذشته در آیات شریفه «إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۹)، «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران، ۱۴۴) و «قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ» (انعام، ۷۱) مورد توجه قرار گرفته است و پژوهش های دینی هرگونه عقب گرد از روش توحیدی و پیروی از کفار را بازگشت به جاهلیت و ارتجاع دانسته اند (محمدیان و صادقی، ۱۳۹۷: ۸۶، اعتمادی، ۱۳۹۱: ۱۴ و فلاح زاده، ۱۳۹۰، ۱۲). شهید صدر نیز در چارچوب سنت های تاریخ هرگونه تحول منفی و بازگشت به عقب را برای جامعه ای که از سنت های الهی دور شده باشد ممکن می داند (صدر، ۱۴۰۹: ۲۱). بنابراین ارتجاع در ادبیات دینی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی مفهومی شناخته شده است با این تفاوت که اندیشمندان غربی همانند برنتون آن را جبری می دانند، اما اندیشمندان اسلامی ارتجاع را به عنوان مرحله ای از فرایند جبر تاریخی نمی پذیرند بلکه آن را معلول عواملی می دانند که امکان کنترل و پیش گیری از آن وجود دارد.

با توجه به مطالب فوق، مفهوم ارتجاع در الگوی ذیل قابل تبیین است؛



چنانکه مشخص است مفهوم ارتجاع متأثر از شرایط و زمینه‌های علمی و اجتماعی است و بر این اساس انتظار می‌رود ارتجاع از منظر رهبران انقلاب اسلامی نیز از مفهومی مستقل و متناسب با انقلاب اسلامی و نهضت‌های همسو برخوردار باشد.

پیشینه کاربرد «ارتجاع» در تاریخ معاصر ایران

اولین حرکت تحول‌خواهی مردم ایران در چارچوب اسلام، جنبش عدالت‌خانه بود که در میانه راه مبارزات به مشروطه‌خواهی تبدیل شد، فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ صادر شده و از منظر اغلب فعالان سیاسی، پیروزی مردم بر استبداد به حساب آمد، اما پس از فراز و نشیب‌ها، افول مشروطیت با کودتای ۱۲۹۹ آغاز شد و سرانجام با تثبیت استبداد رضاخان، مشروطیت به طور عملی به پایان راه رسید و فقط نامی از آن باقی ماند. کسانی که مشروطه را تجدید و پیشرفت می‌پندارند شرایط مقارن کودتای رضاخان و تحولات پس‌از آن را ارتجاع می‌دانند، اما به نظر نگارندگان این سطور مطالبه مردم ایران عدالت‌خانه اسلامی بود که بدان نرسیدند. عده‌ای نیز ایجاد گسست بین روحانیان و روشنفکران را ارتجاع مشروطه می‌دانند در حالی که از همان اوایل نهضت، بین آزادی‌خواهان اختلافات زیادی بود که از مجلس دوم به بعد نیز با افزایش حملات روشنفکران مجلس به مذهب، روگردانی متدینان از مشروطه بیشتر شد (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳۱۷/۲) و حتی در کوران مبارزات مشروطه نیز وحدت قابل توجهی بین روحانیت اصیل شیعه با تحصیل‌کردگان و روشنفکران غرب‌گرا به وجود نیامد.

بر این اساس مشروطه به خاطر اینکه توسط بیگانگان تحمیل شده بود و دستاورد چندانی برای مردم ایران نداشت تحول انقلابی مثبت به حساب نمی‌آید تا در دوران پس‌از آن، بحث از ارتجاع موضوعیت داشته باشد. این ادعا با نظر ضمنی امام خمینی (ره) همسوست که در مصاحبه ۲۰ مهر ۱۳۵۷ در پاسخ خبرنگاری که جمهوری اسلامی را بازگشت به قانون اساسی مشروطه می‌پنداشت فرمود: «برگشت به قانون اساسی، همان برگشت به رژیم سلطنتی منحط است که امری است کهنه‌شده و ارتجاعی است» (۱۳۸۱: ۵۱۵/۳). دیدگاه رهبر انقلاب نیز در همین راستاست که یک‌صد سال منتهی به انقلاب اسلامی را با عناوین دوران تسلط سیاست‌های استعماری، سرکوب استعدادهای و تبدیل ایران به گاو شیرده مستکبران توصیف کرده است (حسینی‌خامنه، ۱۳۸۴/۹/۱۲).

اما نکته قابل توجه این است که پس از مشروطه اصطلاح ارتجاع در ادبیات سیاسی ایران رایج شد و به مخالفان مشروطه برچسب مرتجع زدند؛ که هم مخالفان مذهبی و طرفداران مشروطه مشروعه همانند شیخ فضل الله را شامل می‌شد و هم سلطنت‌طلبان و درباریان طرفدار استبداد قاجار را در برمی‌گرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۶-۹۰). همچنین پس از شکست مشروطه، ارتجاع به ابزاری برای اسلام‌زدایی توسط روشنفکران و سیاستمداران تبدیل شد که اوج آن در حکومت رضاخان بود، در همان دوران زمانی که مخبرالسلطنه هدایت به برخی مظاهر اسلامی حمله کرده و روحانیت شیعه را کهنه‌پرست و عامل ارتجاع خواند با عکس‌العمل شیخ عبدالله مجتهد بلادی مواجه شد که در پاسخ او رساله «مقام حدید یا زاجر قوم جدید» را تألیف کرده و در آن تصریح کرد که اسلام و علما نه تنها ترقیات مادی و معنوی، مدارس، صنایع، استخراج معادن، تکثیر ثروت و... را حرام نمی‌دانند بلکه مشوق فتح ابواب ترقی نیز هستند و تنها چیزی که علما با آن مخالف‌اند علنی کردن فواحش و منکرات شما و از میان رفتن عفت، عصمت و خدارت نساء هست (انصاری قمی، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

تحلیل چرایی اتهام ارتجاع به انقلاب اسلامی

نظام سلطه که همواره در تلاش بوده همه قیام‌ها و حرکت‌های اسلامی را منزوی ساخته و از میدان خارج کند از هیچ کوششی در این راستا فروگذار نکرده است. متهم کردن جمهوری اسلامی به ارتجاع هم یکی از همین تلاش‌هاست که از بدو شکل‌گیری آن در جریان بوده است.

اولین اتهام ارتجاع برای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۲ توسط محمدرضا شاه وارد شد؛ او مخالفان خود را «ارتجاع سرخ و سیاه» خواند؛ «ارتجاع سرخ» در نظر او مارکسیست‌ها بودند که با حمایت شوروی علیه شاه مبارزه می‌کردند و منظور او «ارتجاع سیاه» روحانیت بود (مدنی، ۱۳۵۸: ۲/۲۴۴). سپس همین اتهام توسط حزب توده تکرار شد که برای حمایت از شاه بیانیه صادر کرده و ضمن تبریک سرکوب مردم به شاه، مبارزه مردم را «ارتجاع سیاه» نامیدند (حاضری، ۱۳۸۱: ۳۱). در هفدهم دی‌ماه ۱۳۵۶ نیز در مقاله جنجالی «ایران و استعمار سرخ و سیاه»، اتهامات زیادی به امام خمینی (ره) زده شد که از جمله آن‌ها ارتجاع بود (رشیدی مطلق، ۱۳۵۶: ۷).

با اندکی تأمل می‌توان به معیار اصلی برچسب ارتجاع توسط پهلوی‌ها پی برد؛ رژیم پهلوی و حامیان او که امام (ره) و طرفدارانش را مرتجع می‌دانستند نمی‌توانند بازگشت به گذشته و

آداب و رسوم و سنت‌های پیشین را معیار ارتجاع قرار دهند بدین دلیل که خودشان زرتشگرایی، تجدید بنای آتشکده‌های تهران و یزد و زنده کردن کوروش و داریوش (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۵۴/۲)، برگزاری کنگره زرتشتیان جهان در ماه مبارک رمضان در تهران (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۳: ۲۹۰)، برگزاری جشن هزاره فردوسی و تلاش برای تحریف شاهنامه به نفع پهلوی (فردوست، ۱۳۸۱: ۴۲/۲) را در کارنامه خود دارند، تا جایی که حتی به «زردستی بازی» و «فردوسی بازی» متهم می‌شدند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۵۲/۲)، امام خمینی هم در سخنرانی ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ در مسجد اعظم قم رژیم پهلوی را به نژادبازی متهم کرده و آن را از مصادیق ارتجاع دانسته و با صراحت فرمود کسانی که ما را مرتجع می‌دانند خودشان به ۲۵۰۰ سال قبل برمی‌گردند (۱۳۸۱: ۳۷۸/۱) و در سخنرانی ۱۸ آبان ۱۳۵۷ نیز فرمود که شاه به ما تهمت ارتجاع می‌زند چون چیزی را تبلیغ می‌کنیم که ۱۴۰۰ پیش آمده است، غافل از اینکه خودش تاریخ ۲۵۰۰ ساله را پیش کشیده است (۱۳۸۱: ۴۲۶/۴)

معیار پهلوی در مرتجع دانستن امام (ره) اسلام‌گرایی یا کسوت روحانیت و حوزوی ایشان هم نبود، بدین دلیل که در همان مقاله که انواع تهمت‌ها از جمله ارتجاع را برای امام (ره) روا داشته‌اند از تقدس و لزوم احترام لباس روحانیت و هوشیاری روحانی‌ها سخن گفته و مواضع سنجیده علمای عالی مقام را ستوده‌اند! (رشیدی مطلق، ۱۳۵۶). اجرای احکام اسلام و باورهای دینی هم از نظر آن‌ها معیار ارتجاع نیست، چراکه به گواهی تاریخ و توصیفی که امام (ره) از محمدرضا پهلوی دارد وی خودش قرآن طبع می‌کرد، سالانه زیارت مشهد می‌رفت، پیوسته از عدالت اسلامی سخن می‌گفت و مدعی بود که نظر کرده حضرت عباس (ع) هست (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۶۷/۱۲)، علاوه بر این مردم مسلمان ایران و قاطبه عالمان دینی به اعمال دینی ملتزم بودند و امروزه نیز احکام اسلامی در خیلی از کشورهای مسلمان اجرا می‌شود اما آمریکا و وسایل تبلیغاتش آن‌ها را متهم به بنیادگرایی و ارتجاع نمی‌کنند.

رفتار متناقض پهلوی نشان می‌دهد ارتجاع برای دشمنان انقلاب یک حربه سیاسی است و برای کسانی به کار می‌رود که مانع چپاول منافعشان هستند. همچنین دین‌داری هم از نظر چپاولگران فقط زمانی واپس‌گرایی محسوب می‌شود که با منافع آنان تعارض پیدا کند. امام خمینی تصریح می‌کند که وقتی خارجی‌ها می‌خواستند ذخایر ایران را ببرند اما اسلام و علمای اسلام را سدی در برابر منافعشان می‌دیدند دست به انواع تبلیغات می‌زدند تا آن‌ها را ارتجاعی و مخالف عقل و زندگی

معرفی کرده و از سر راه بردارند (۱۳۸۱: ۲۰۰/۴). امام شاعرهای شاه در رسیدن به دروازه تمدن بزرگ و مبارزه با ارتجاع و شعارهای مشابه برخی گروهک‌های پس از انقلاب را نیز در راستای اغفال و فریب مردم به منظور ادامه استثمار ستمگران دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۶۰/۱۲).

تعیین نسبت ارتجاع با اندیشه دینی و انقلابی

سرعت تحولات سیاسی و اجتماعی در عصر حاضر و گسترش فرهنگ غربی و فراگیری جلوه‌های تمدنی آن موجب شد برخی از اندیشمندان دینی که از ارائه طرح برای حضور اسلام در عرصه حیات اجتماعی ناتوان بودند و بقای دین را در انزوا و کناره‌گیری از سرنوشت جامعه می‌دانستند تمدن غربی را طرد کرده و پدیده‌های جدید را مصداق کفر و گمراهی بیندارند. این گروه از متدینان به جای تلاش برای شناخت ماهیت تمدن و مدرنیته و ارائه سازوکارهای جدید برای رویکرد دینی در شرایط جدید، به زعم حفظ شریعت، ایده‌های جدید را که ناسازگار با دین می‌دانستند نفی کردند. گروهی دیگر از متدینان که درصدد ایجاد مدرنیته اسلامی بودند و تحت عنوان گفتمان تجددگرایی، توسعه علمی و اجتماعی را در نفی گذشته می‌دیدند سنت و تجدد را در برابر یکدیگر پنداشتند و هرگونه بازگشت به احکام و مناسبات مرتبط با گذشته را تخطئه و هرگونه تلاش برای احیای ارزش‌ها و احکام دینی را مقابله با پیشرفت و توسعه قلمداد کرده و عنوان تحجر و ارتجاع بر آن نهادند. این گفتمان با اصرار افراطی بر ضرورت حضور و پویایی دین در تحولات زمان و ولع عقب نماندن از کاروان مدرنیته، راه استحاله ارزش‌ها و احکام دینی را هموار کرد. گفتمان سوم که اتفاقاً اندیشه رهبران انقلاب اسلامی نیز با آن مطابقت دارد گفتمان تمدن‌گرایی است که توسعه و تحول را لازمه حیات اجتماعی می‌داند و به جای این‌که الگوهای تجدد و توسعه را از غرب اقتباس کرده و آن‌ها را با ظاهر شریعت تطبیق دهد درصدد استخراج الگوهای پیشرفت از فرهنگ اسلامی و آموزه‌های وحیانی هست (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۸۴). بدین ترتیب دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی در چارچوب گفتمان اسلام انقلابی و سیاسی است که درصدد بازسازی تمدن و هویت اسلامی است. این رویکرد، اسلام را در مرکز کنش‌های سیاسی خود قرار می‌دهد و هرگونه عدول از گفتمان اسلام انقلابی را مصداق ارتجاع می‌داند. بخشی از مواضع و بیانات امام (ره) و رهبر انقلاب راهبران این رویکرد هستند در ذیل مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

ارتجاع در بیانات امام خمینی (ره)

تحجر و سطحی‌نگری آسیب‌هایی هستند که جریان سلطه با بهره‌برداری از آن جنبش‌های ضد استعماری را منحرف ساخته و ایستایی آن‌ها را رقم می‌زند. علمای اسلام نیز با ترویج اسلام سیاسی، بازآفرینی هنجارهای اسلامی، ترویج آگاهی مذهبی، ایجاد اعتماد به نفس، تقویت روحیه ضد استکباری، فراهم‌سازی زمینه‌های وحدت اسلامی و حمایت همه‌جانبه از نهضت‌های اسلامی توانسته‌اند جریان اسلامی را مدیریت کرده و سلطه‌گری را به چالش بکشند (میرخلیلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰۸). یکی از بارزترین مصادیق این تقابل، تلاش‌های امام خمینی برای رد تهمت ارتجاع از انقلاب اسلامی است که در مصاحبه‌های ایشان در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب در نوفل‌لوشاتو واقع شده است. نکته قابل توجه این مصاحبه‌ها فراوانی سؤالات خبرنگاران درباره ارتجاع است که نشان می‌دهد تحت تأثیر تبلیغات گسترده علیه امام و انقلاب اسلامی قرار داشتند. مرور این مصاحبه‌ها برای پی بردن به مفهوم ارتجاع از دیدگاه امام (ره) کمک می‌کند؛

امام در پاسخ‌های ارسال‌کرده نماینده پارلمان انگلیس که از تبلیغات زیاد در آمریکا و انگلیس خبر داد مبنی بر این‌که حرکت {امام} خمینی ارتجاعی و قدیمی است و اگر در ایران پیروز شود مملکت را پانصد سال به عقب خواهد برد، به‌صرف هزینه‌های گزاف توسط شاه برای این تبلیغات اشاره کرده و ضمن بیان اهمیت پیشرفت، ترقی و تمدن‌گرایی در حکومت اسلامی، فرمود ما ملت مستقل، مملکت مستقل و اقتصاد مستقل می‌خواهیم، اما شاه فریاد استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی مردم را ارتجاع می‌داند در حالی که خودش با عقب‌نگه‌داشتن جوانان و فرهنگ، ناتمام گذاشتن تحصیلات جوانان، وابسته کردن نظام سیاسی، دانشگاه‌ها و اقتصاد و تبدیل صنعت کشور به مونتاژ، مملکت را به سمت تنزل و ارتجاع می‌برد (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۶۹/۵). آزادی و استقلال پرتکرارترین واژه‌های امام در دفع اتهام ارتجاع هستند؛ امام به‌طور مکرر (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۹۰/۴، ۹۱، ۲۱۱؛ ۴۷۶/۱۰؛ ۴۰۹/۵ و ۴۲۸/۱۴) می‌گفت برخی‌ها آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم را ارتجاع جلوه می‌دهند؛ در مصاحبه با آسوشیتدپرس هم وابستگی همه‌جانبه و ورشکستگی اقتصادی ایران را از دلایل بارز ارتجاعی بودن پهلوی معرفی کرد (۱۳۸۱: ۳۵۵/۴) و در جمع ایرانیان مقیم خارج، اصل رژیم سلطنتی را کهنه و مساوی با ارتجاع دانست (۱۳۸۱: ۴۹۰/۴).

بنابراین امام خمینی (ره) علیرغم اینکه رژیم پهلوی را به دلیل وابستگی و استبداد مرتجع می‌دانست، زمینه‌های تهمت ارتجاع به انقلاب را نیز مورد توجه قرار می‌داد و معتقد بود وارد کردن اتهام ارتجاع به انقلابی‌ها به خاطر تبلیغات سنگین و حاصل مطالعات بیگانگان در ایران است که می‌خواهند به وسیله آن اسلام و روحانیت را در نظر مردم، مخالف با زندگی و عقل معرفی کرده و با راندن آن‌ها از صحنه، ذخایر ایران را ببرند (۱۳۸۱: ۲۱۳/۴).

ارتجاع در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

رهبر انقلاب اسلامی ارتجاع را نقطه مقابل انقلاب معرفی می‌کند و معتقد است بسیاری از انقلاب‌ها در تاریخ به خاطر بی‌اهتمامی مردم به ارتجاع مبتلا شده‌اند. ایشان با استناد به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) همان‌گونه که انقلاب و جنبه‌های مثبت آن را حاصل تغییر اراده‌های مردم می‌داند، ارتجاع و ملزومات منفی آن را نیز محصول اراده‌های مردم می‌داند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۳/۱۴). آیت‌الله خامنه‌ای همانند امام معتقدند دشمنان اسلام برای تخریب چهره ملت ایران که طرفدار اسلام، مبارز و فداکار هستند آنها را در چشم مردم دنیا کهنه‌پرست، خرافی، ارتجاعی، ضد ترقی، ضد عدالت، ضد آرزوها و آرمان‌های بشری معرفی می‌کنند (۱۳۶۹/۶/۲۱) اما در واقع مبارزه مردم ایران با ظلم و بی‌عدالتی و سلطه استکباری (۱۳۷۱/۲/۲۱)، ممنوعیت مصرف مشروبات الکلی، الزام به حجاب (۱۳۶۹/۱/۱۰)، باور به ولایت فقیه (۱۳۷۸/۱۱/۴) و پابندی به اسلام (۱۳۶۸/۷/۵) ادله واقعی دشمنان برای اتهام ارتجاع و بنیادگرایی به ملت ایران و در نتیجه بهانه‌جویی برای مقابله با انقلاب اسلامی هستند (۱۳۶۸/۴/۵)، با این حال رهبر انقلاب وقوع ارتجاع را خطری جدی و دشمنی بزرگ در درون انقلاب دانسته و آن را به میکروبی تشبیه می‌کند که در جوامع انقلابی نفوذ کرده و آن‌ها را به بیماری واگیردار دچار می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵). ایشان به واسطه حضور مداوم در مدیریت کلان انقلاب اسلامی و تجربه تمام مراحل آن در باره برخی زمینه‌های پدیدآیی ارتجاع در انقلاب اسلامی، مصادیق احتمالی و راهکارهای مقابله با آن، هشدارهای جدی و قابل تأمل دارند که در ذیل بررسی می‌شوند:

زمینه‌های پدیدآیی ارتجاع از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

۱. **دلبستگی مسئولان به مادیات و دنیاطلبی؛** یکی از نمودهای واپس‌روی نهضت‌ها که پس از پیروزی پدید می‌آید این است که افراد، انگیزه‌های خود را ازدست‌داده و به‌جای پرداختن به اهداف نهضت، درصدد تصاحب سهم بیشتر از دستاوردهای آن برمی‌آیند. همچنین پس از سپری شدن مراحل دشوار و اولیه انقلاب که بر دوش افراد مؤمن و مخلص قرار دارد افراد فرصت‌طلب برای چیدن ثمره‌های آن پیدا می‌شوند که برای انقلاب خطر هستند و دوام آن را مورد تهدید قرار می‌دهند (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۸). رهبر انقلاب از تجربه تاریخی انقلاب در کشورهای آفریقایی مصر، سودان، تونس و الجزایر در دهه ۶۰ میلادی بهره‌برده و به رفتار برخی بزرگان همان انقلاب‌ها اشاره می‌کند که به خاطر وسوسه‌های مادی دچار لغزش شده و مسیر انقلاب خود را تغییر داده و امید مردم خود را به یاس و افسردگی تبدیل کردند (۱۳۹۰/۳/۳)، ایشان ارتجاع را از تبعات ناگوار رفتار اشرافی مسئولان جمهوری اسلامی می‌شمارند و معتقدند اشرافی‌گری مسئولان موجب می‌شود آن‌ها به‌جای توجه به طبقات ضعیف، دل‌سپرده طبقات مرفه و زیاده‌خواه شوند که یک حرکت ارتجاعی است (۱۳۹۶/۱۱/۲۹). خطر اشرافی‌گری مسئولان به‌اندازه‌ای جدی است که معظم له در دیداری با اعضای دولت، نسبت به هلاکت جامعه در اثر آن هشدار داده و فرمود: «... مگر مردم کورند؟ آقایان! مگر مردم نمی‌بینند که ما چگونه زندگی می‌کنیم؟ نمی‌شود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم ... مثل اشراف عروسی بگیریم، مثل اشراف خانه درست کنیم!... از آیه شریفه «لَذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرًا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» بترسیم، اندازه نگه دارید...» (۱۳۷۰/۵/۲۳). امام خمینی (ره) نیز حضور کاخ‌نشینان در مناصب سیاسی را موجب نابودی کشور دانسته و تأکید کرده‌اند که اگر روزی دولت، رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس به کاخ‌نشینی روی آورند فاتحه دولت و ملت خوانده شده است (۱۳۸۱: ۳۷۶/۱۷).

۲. **انحراف در اصلاح‌طلبی؛** اصلاح‌طلبی یک شمشیر دولبه است که هم ضرورت انقلاب است هم آفت و آسیب احتمالی آن، بدون تردید هر باور یا رویکرد اجتماعی و سیاسی که در مقابل اصلاح از درون مقاومت کند دچار ایستایی و تحجر می‌شود، اما اصلاح‌طلبی این قابلیت را دارد که مورد سوءاستفاده قرار گیرد و عده‌ای تحت پوشش آن به دنبال فروپاشی باورها و ساختارهایی باشند که توان رویارویی مستقیم با آن را ندارند. مطابق تجارب تاریخی در

جامعه‌ای که دین و سیاست توأم هستند نارضایی نسبت به آرایش اجتماعی، به شکل اعتراض مذهبی صورت می‌گیرد، و اعتراض علیه جهان لایتغیر هم با بیانی دینی صورت می‌گیرد، همانند جنبش‌های ارتدادی قرون وسطای مسیحیت که علیه ارزش‌های مستقر کلیسا برپا می‌شد اما در ظاهر جنبش‌های دینی بودند و باهدف اصلاح دینی انجام می‌گرفتند (امیری و طاهری، ۱۳۹۲: ۸۷ و حجاریان، ۱۳۷۶: ۱۸۰). بنابراین اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی این قابلیت را دارد که فعالیت‌های ضد انقلابی را پوشش دهد و افرادی که توان مقابله مستقیم با انقلاب اسلامی را ندارند تحت عنوان اصلاحات به استحاله آن بپردازند. شهید مطهری از این آسیب با عبارت «تجددگرایی افراطی» یاد می‌کند که باهدف رنگ زمان زدن و به روز کردن اسلام، همه نهضت‌های اسلامی را به چالش کشیده و اکنون در کمین انقلاب اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۸).

آیت‌الله خامنه‌ای اهداف، مبانی و ارزش‌های جمهوری اسلامی را الهی دانسته و به هیچ وجه عدول از آن‌ها را جایز نمی‌داند، اما اصلاح، تکامل و تغییر روش‌ها و رفع خطاهای موجود را ضرورت دانسته و بر لزوم پیوستگی آن تأکید می‌کند و تنها همین تلقی را به عنوان اصلاح‌طلبی قبول دارد (۱۳۸۳/۶/۳۱)، ایشان اصلاح‌طلبی به همین معنا را مساوی با پیش‌روندگی، جزو ذات انقلاب اسلامی و حتی تکلیف و مجاهدت دانسته و دولت و ملت را موظف می‌کند که اصلاح طلب باشند، درعین حال، نسبت به تعریف اصلاح‌طلبی توسط دیگران هشدار داده و از اصلاح‌طلبی آمریکایی و اصلاح‌طلبی بیگانه‌پسند یاد کرده و آن را عقب‌گرد و ارتجاع معرفی می‌کند (۱۳۷۹/۱۲/۹).

اصلاح‌طلبی ارتجاعی از منظر مقام معظم رهبری دارای ویژگی‌های ذیل است؛ اصلاح‌طلبی ناآگاهانه به عنوان یک پُر سیاسی، اصلاح‌طلبی به منظور تنزل دادن دین در حدی که فقط جنبه تشریفات در زندگی انسان داشته باشد (۱۳۸۰/۸/۱۲)، اصلاح‌طلبی به منظور نواندیشی و تغییر در اهداف و بازگشت به اهداف دنیایی حاکم در دوران طاغوت در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، حکومتی و سیاسی (۱۳۸۳/۶/۳۱)، اصلاح‌طلبی در قالب تلاش عده‌ای سیاست‌زده یا سیاست‌زدا برای تبدیل فضای فرهنگی کشور به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب‌وار (۱۳۸۱/۱۱/۱۶) که زمینه‌ساز خستگی، انزوا، انفعال و عقب‌گرد جامعه و حکومت هستند.

۳. ارتجاع روشنفکری؛ روشنفکری پدیده‌ای رو به جلو است که نگاه به آینده دارد و به طور

طبیعی نمی‌تواند با رجعت و عقب‌گرد خو بگیرد. اما جریان روشنفکری که روزی مدعی هدایت‌گری بود امروزه در جوامع اسلامی در گمراهی به سر می‌برد و به‌جای راهبری، محتاج هدایت است و توده‌های مردم نقش هدایت‌گری روشنفکران را ایفا می‌کنند (میرخلیلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱۲). رهبر انقلاب ضمن تمجید از روشنفکرهای متعهد و دلسوز و بیان نقش سازنده روشنفکران غربی در دفاع از ملت‌های ضعیف در برابر ستمگران، از بیماری مزمن جریان روشنفکری در ایران چشم‌پوشی نکرده (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲۲) و روشنفکران ایران را تشویق می‌کند به رسالت اصلی روشنفکری عمل کرده، وظیفه آگاهی‌بخشی به مردم و تبیین حقایق سیاسی و اجتماعی برای ایجاد حرکت در توده‌ها را عهده‌دار شوند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۳/۶)، ایشان معتقدند جریان روشنفکری مصطلح در ایران تاکنون چنین وظیفه‌ای را نپذیرفته است، بدین دلیل که از بدو شکل‌گیری روشنفکری در ایران حضور اشراف و شاهزاده‌ها در کسوت روشنفکری، وابستگی به بیگانگان و مبارزه با روحانیت آزاده حاکی از کم بودن روشنفکر وطنی میهنی بی‌غرض دلسوز علاقه‌مند در بین مجموعه روشنفکران ایران بود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹) تا جایی که روشنفکران ایرانی به‌جای اینکه در برابر اشغال و استعمار کشور مقاومت کنند در قراردادهای استعماری همانند رویترز و تباکو برای انگلیسی‌ها دلالتی کرده و با فتاوای ضد استعماری فقهایی مانند میرزای آشتیانی در تهران: سید عبدالحسین لاری در فارس و فتوای تحریم تباکو توسط میرزای شیرازی مقابله می‌کردند، به دلیل همین خیانت‌هاست که جلال آل احمد در معرفی جریان روشنفکری ایرانی، آن‌ها را در اذهان مردم‌داری سه مشخصه بارز فرنگی مآبی، بی‌دینی و درس‌خواندگی در فرنگ و آمریکا توصیف می‌کرد (۱۳۵۷: ۴۵/۱)، مطهری نیز به همین خاطر نگران بود که اگر پرچم‌داری انقلاب به دست روشنفکران بیفتد یک نسل که بگذرد اسلام به کلی منسوخ خواهد شد (۱۳۷۲: ۱۸۴). همین بیماری مزمن روشنفکری در ایران موجب شده است امروزه اندیشمندان غربی چشم طمع داشته و سعی کنند آن را به دوران بی‌اعتنایی به سنت‌های اصیل و تاریخ و فرهنگ این ملت، و به دوران قبل از انقلاب با همان خصوصیات و جهت‌گیری‌های ضد مذهبی و ضد سنتی برگردانند. چنین بازگشتی از منظر رهبر انقلاب همان ارتجاع روشنفکری است که تلاش می‌کند گفتمان‌های تحمیل‌پذیری غربی را تحت پوشش عناوین زیبا و جدید و تئوری‌های شبه روشنفکرانه مثل تئوری جهانی شدن، گفتمان واقع‌بینی، گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی ترویج کند که ظاهر روشنفکرانه و باطن آمریکایی

دارد و خطّ ارتجاع به غرب را هموار می‌کند (حسینی خامنه‌ا، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

البته برخی از روشنفکران ایرانی در بحبوحه انقلاب اسلامی به مردم و جامعه گراییده و در جریان انقلاب ایفای نقش کردند و پس از انقلاب نیز جذب مردم و انقلاب شده و کوشیده‌اند حوزه روشنفکری را بومی کنند، اما طیف دیگر روشنفکری از همان ابتدا در مقابل انقلاب، فرهنگ و خصایص اصیل اسلامی و ایرانی جبهه گرفته و هنوز هم به غرب و ایجاد تحول از نوع غربی امیدوارند و در واقع به اپوزیسیونی تبدیل شده‌اند که خواهان براندازی و اضمحلال جامعه انقلابی ایران هستند و تاکنون نیز همین روشنفکران مقلد و اقتباس‌گر در هر عرصه‌ای از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران قرار گرفته‌اند زمینه آسیب، انحراف و رکود را فراهم کرده‌اند (عیوضی، ۱۳۹۰، مرداد، ۱۵).

۴. **انانیت و ضعف اخلاقی مردم و مسئولان؛ رهبر انقلاب خودبینی، استکبار، استعلا و غرور را اساس هر فساد و بدی دانسته و با اشاره به تجارب مرتبط با همراهان حضرت موسی در قرآن، غرور و منیت قارون را یادآور شده و آن را موجب بازگشت وی از مسیر الهی می‌داند (حسینی خامنه، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸) و ضمن بیان اهمیت تلاش، ابتکار، نوآوری و مجاهدت در پیشرفت جامعه تأکید می‌کند که مغرور شدن ملت‌ها و مسئولان همیشه مایه سرنگونی و سقوط ملت‌ها شده است (حسینی خامنه، ۱۳۸۴/۴/۷). ایشان زمین خوردن ملت و مسئولانی را که دچار غرور، عُجب، خودشگفتی، تکبر و خودمحوری شوند به سنت الهی نسبت داده (حسینی خامنه، ۱۳۹۱/۳/۱۴) و مفاسد اخلاقی همانند پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال‌اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع، هدف، خدا و دین، دچار شدن به فسادهای اخلاقی، مالی، جنسی، اداری، اختلافات داخلی و جاه‌طلبی‌های غلط و نامشروع را به ناقل‌های میکروب ارتجاع تشبیه کرده‌اند که کاخ آرمانی انقلاب، اسلام و هر حقیقتی را ویران می‌کند (حسینی خامنه، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵). رهبر انقلاب برای مقابله با چنین آفتی بر حفظ و حراست از روحیه و انگیزه‌های انقلابی تأکید کرده و آن را شرط تدوام انقلاب اسلامی خوانده و تصریح می‌کند که بدون روحیه انقلابی، زحمات و فداکاری‌ها و خون‌هایی که مردم در راه احیاء اسلام دادند از بین خواهد رفت و اگر حکومتی هم بر سر کار باشد آن حکومت، جمهوری اسلامی نخواهد بود (حسینی خامنه، ۱۳۹۶/۶/۳۰).**

۵. تقلید‌گرایی از غرب؛ نقطه قوت و تمایز انقلاب اسلامی، تأسیس نظام سیاسی بر مبنای غیریت‌سازی با سکولاریسم و لیبرالیسم مسلط بر نظام بین‌الملل است. همین غیریت از همان ابتدا بخش مهمی از هویت جمهوری اسلامی محسوب شد و مسلمانان و آزادی‌خواهان مستأصل و ناامید از مکاتب مدرن و سنتی ناکام را با انقلاب اسلامی همراه کرد و امید‌رهایی از استبداد را در پرتو تمسک به اسلام قوت بخشید (نباتیان، ۱۴۰۰: ۸). بر همین اساس تا زمانی که ایدئولوژی غربی همواره در صدد توجیه نظام سلطه است، هرگونه وادادگی و سستی در برابر آن، ارتجاع از آرمان‌های انقلاب محسوب می‌شود و تقلید از آن در تضاد با هویت انقلاب اسلامی است و موجب یاس طرفداران انقلاب در سراسر جهان خواهد شد. رهبر معظم انقلاب از غرب‌گرایی در همه جنبه‌ها نهی کرده، و به‌خصوص از تقلید در مسائل فرهنگی با عنوان «خطر خیلی بزرگ» نام برده و هشدار می‌دهد که قبله شدن غرب با انقلاب و اهداف آن منافات دارد (پ حسینی خامنه، ۱۳۸۳/۴/۱۷). معظم‌له برای این منافات استدلال می‌کند که جامعه ما به اقتضای مسلمان بودنش باید در حال تحول و حرکت به سمت اسلامی شدن کامل و نزدیک شدن به اهداف نبی مکرم (ص) باشد، ولی غربی‌ها تلاش می‌کنند ایران را از آن اهداف دور کنند، بر همین اساس حرکت جامعه در مدار غربی‌ها نه تنها تحول و پیشرفت نیست بلکه عقب‌گرد و ضد تحول است (۱۳۹۴/۱۰/۱۴)، ایشان درباره مسائل علمی هم در دیداری که با طلاب و اساتید حوزه داشتند با تأکید بر کارآمدی و مقبولیت شیوه‌های سنتی حوزوی در محافل علمی، روی آوردن حوزه‌ها به شیوه‌های دانشگاهی غیر اصیل و نسخه‌های غربی را تحول منفی و ارتجاع توصیف کردند (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

ایشان در بحث ترجمه هم علیرغم بها دادن به ترجمه آثار ارزشمند و نقش آن در انتقال آثار تمدنی، با ذائقه و روحیه ترجمه مخالف هستند با این استدلال که ترجمه قدرت ابتکار را از ملت می‌گیرد و آن‌ها شجاعت بیان حرف نورا از دست می‌دهند (حسینی خامنه، ۱۳۸۰/۸/۱۲) و تأکید می‌کند تا وقتی که «تولید» بر ترجمه و «اجتهاد» بر تقلید فزونی نیابد، سیر جوامع اسلامی همچنان قهقرائی خواهد بود و امت اسلام و ملت ایران علیرغم همه فداکاری‌ها، در صحنه تمدن فرودست خواهند ماند. نگرانی دیگر رهبری از روند تصاعدی ترجمه این است که پیشرفت‌های علمی موجود کشور در مقابل سیل ترجمه و هجوم رسانه‌ای غرب و کمیت بالای تولیدات علمی آن‌ها در حوزه‌های متعدد فکری، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، خانواده و سبک زندگی

تواند کاری از پیش برد و در نهایت دستاوردهای پیشین انقلاب نیز با خطر ارتجاع به فرهنگ وابستگی پیش از انقلاب مواجه شوند (حسینی خامنه، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶). رهبر انقلاب راهکار نهایی برای مقابله با این نوع از ارتجاع را «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» قرار داده است که به عرصه‌های گوناگون از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و غیره نگاه اجتهادی و عالمانه دارد و با پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط در چارچوب قوانین برگرفته از قرآن پاسخگویی نیازهای جدید خواهد بود (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۲/۹).

۶. **توقف در اهداف انقلاب؛** انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از آرمان‌های متعالی و جهان‌شمول است که ریشه در فطرت انسان‌ها دارد؛ آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری آرمان‌های ابدی انقلاب هستند که چشم‌انداز مبارکی را پیش روی آن قرار داده‌اند. انقلاب اسلامی تاکنون از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و به آرمان‌هایش خیانت نکرده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)، اما تا رسیدن به قله‌های پیش رو، هنوز مسیر دشواری پیش رو دارد و مسئولان کشور، دولت، قانون‌گذاران، دانشگاه‌ها، مدیریت‌های علمی و دانشگاهی، آموزش و پرورش و... باید همچنان تلاش سختی داشته باشند (حسینی خامنه، ۱۳۸۳/۴/۱۷). رهبر انقلاب چنین تلاشی را شرط تحقق آرمان‌ها دانسته و بر ایجاد مستمر راه‌های جدید، کارهای جدید، فکرها و روش‌های جدید در چارچوب ارزش‌های انقلاب تأکید دارد و آن را لازمه حرکت بانشاط و پرقدرت مردم به سمت اهداف می‌داند و هرگونه توقف و ایستادن در مسیر انقلاب را به‌اندازه برگشت از مسیر انقلاب غلط و خسارت‌بار می‌داند (۱۳۷۹/۲/۲۳).

توقف در مسیر انقلاب و بازگشت از آرمان‌های آن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای به دو صورت قابل‌تصور است؛ وجه اول این است که برخی افراد انقلابی، از ادامه راه انقلاب خسته شده و توقف کنند، این توقف اگرچه ننگ این افراد و از مصادیق ارتجاع هست، اما بدین دلیل که جزو ریزش‌های طبیعی انقلاب بوده و با رویش‌های مستمر پوشش داده می‌شود در حرکت کلی انقلاب خلل و آسیب ایجاد نمی‌کند (۱۳۷۸/۹/۲۳)، وجه دوم این است که آرمان‌های متعالی انقلاب، شکل‌های جدیدی به خود گرفته و در ظاهری نو، باطنی کهنه و پوسیده را در خود جای دهند و به بی‌زاری از آرمان‌های اصیل تبدیل شوند که چنین تحولی ارتجاع و کهنه‌پرستی است (۱۳۷۸/۹/۱). این خطر از ابتدای انقلاب مورد توجه اندیشمندان قرار داشته و شهید مطهری

در این باره به صراحت گفته است: «این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد (۱۳۷۲: ۶۰)».

۷. جدایی دین و سیاست؛ یکی از زمینه‌های اتهام ارتجاع به انقلاب اسلامی، ریشه در فهم نارسایی دارد که ارزش‌های دینی را اموری مختصر، نسبی و موقت می‌پندارد که به زمان، مکان و شرایط خاص انحصار دارد. در حالی که مقابله با استکبار و طاغوت‌ها از مهم‌ترین مسائل ادیان توحیدی بوده است و در سیره پیامبران هم نمونه‌های فراوانی از مبارزه با مستکبران وجود دارد. بنابراین مسائل سیاسی و حکمرانی، بخشی از دین و وحی الهی بوده و تفکیک آن از دین مصداق تبعیض در ایمان است (حسینی خامنه، ۱۳۸۵/۵/۳۱). مدت زمان طولانی که مسلمانان هر موج فکری را که از غرب و اروپا می‌آمد بی‌قید و شرط می‌پذیرفتند از این واقعیت غافل بودند، اما در پرتوی یک قرن روشنگری‌ها و در نهایت توسط امام خمینی (ره) این باور در جامعه احیا شد که دین همان‌گونه که عهده‌دار اعتقاد و ارتباط قلبی افراد با خداوند است بر دیگر میدان‌های زندگی انسان نیز احاطه دارد و آن را در اختیار روش‌های جاهلی، طاغوتی و انگیزه‌های مستکبرانه حکومت‌ها و قدرت‌طلب‌ها قرار نمی‌دهد، بدین دلیل که باهدف متعالی دین که ایجاد عدالت و حاکمیت فضیلت است منافات دارد. امروزه انقلاب اسلامی تبلور ایده همسانی دین و سیاست است. ولی برخی افراد به اصطلاح روشنفکر و حتی معمم و مستضعف فکری و بی‌خبر از دین به تقلید از اروپایی‌ها تلاش می‌کنند تفکر رابطه دین و سیاست را ازاله کنند. این روشنفکران‌ها که خیال می‌کنند حرف‌های نو می‌زنند در واقع دچار ارتجاع شده و به تفکرات و رویکردهای صدسال قبل بازگشته‌اند (حسینی خامنه، ۱۳۸۰/۶/۱۹). به همین منظور رهبر انقلاب شعار جدایی دین از سیاست را مصداق بارز ارتجاع دانسته و دستور می‌دهد از بلندگوهای مروج این شعار تبری جسته شود (۱۳۷۹/۳/۶). ایشان اسلام بدون سیاست را اسلام آمریکایی و اسلام مرده می‌خواند و بدین دلیل آن را ارتجاعی می‌داند که ساخته دشمنانی است که از اسلام زنده سیلی خورده‌اند و امروزه در صددند توسط برخی وعاظ السلاطین و آخوند‌های غافل یا دین‌فروش دخالت در سیاست را حرام جلوه دهند تا بدین وسیله اهل دین را منزوی کرده و از پرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت مسلمان بازدارند و با ترویج اسلام جعلی، دین را در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه جنایات آن‌ها قرار دهند (حسینی خامنه، ۱۳۶۸/۴/۱۴).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به اقتضای هدف معناشناسی و روش هرمنوتیک مؤلف محور که به کار گرفته بود استعمال عبارت ارتجاع توسط گفتمان‌های متفاوت را مورد توجه قرار داده و بیانات رهبران انقلاب اسلامی را که به منظور رفع تهمت ارتجاع، تبیین یا هشدار نسبت بدان بوده‌اند بررسی کرده و به نتایج ذیل دست یافت؛

وجه غالب کاربرد ارتجاع در تاریخ معاصر، اتهام‌زنی به دین و دین‌داری بوده است. البته برخی رویکردهای دینی انفعالی هم این تلقی را تقویت کرده‌اند، اما با آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، این اتهام، تنها متوجه انقلاب اسلامی شد، این در حالی است که مخالفان انقلاب اسلامی با این که نسبت به دین نگاه منفی دارند گفتمان‌های دینی واپس‌گرا، متحجر و منفعل را نه تنها متهم به ارتجاع نمی‌کنند بلکه مورد حمایت نیز قرار می‌دهند. آن‌ها حتی با وجود این که عالمان دینی و روحانیونی را که از لحاظ اندیشه سیاسی و نوآوری‌ها در عرصه علم و عمل می‌درخشند و قشری آگاه و مترقی شناخته می‌شوند به ارتجاع متهم کرده‌اند، عالمان بی‌خبر از حوادث کشور و دور از جریان‌های سیاسی را مورد ستایش و تمجید قرار می‌دهند (حسینی خامنه، ۱۳۶۹/۳/۱۰). بر این اساس مدعیان ارتجاع انقلاب اسلامی، با تفکیک رویکردهای دینی، سعی می‌کنند تنها دین پویا، زنده و محرک را که موجب تحریک توده‌ها و مانع دستیابی استعمارگران به اهدافشان هست با اتهامات گوناگون از جمله اتهام ارتجاع از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی خارج کنند و انقلابی‌ها و متدینان را فقط در صورتی مرتجع می‌دانند که در برابر منافع استکباری آن‌ها مقاومت کنند.

موضع‌گیری‌های رهبران انقلاب اسلامی اگرچه در دو ظرف زمانی متفاوت اتفاق افتاده است و به اقتضای شرایط، اغلب بیانات امام (ره) در موضع دفاع و رد اتهام ارتجاع از انقلاب اسلامی بوده است و بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در راستای آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی هستند؛ ولی در این نقطه اشتراک دارند که هر دو، شعار و آرمان مهم انقلاب اسلامی را استقلال‌طلبی و رفع وابستگی و استعمار از کشور دانسته و بازگشت از این هدف را ارتجاع معرفی می‌کنند؛ امام (ره) رژیم پهلوی را به خاطر وابستگی و استعمار زدگی و اجازه دادن به غارت کشور توسط استکبار جهانی مرتجع می‌دانست و رهبر انقلاب نیز هرگونه عدول از شعار استقلال جمهوری اسلامی، ضعف و تسلیم در برابر بیگانگان و بازکردن راه نفوذ مجدد آن‌ها در کشور را که ممکن است به

دلایل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و در قالب‌های جامعه‌پسند همانند روشنفکری، اصلاح‌طلبی و علم‌گرایی غربی اتفاق بیفتند و موجب توقف در اهداف انقلاب شوند ارتجاع دانسته و نسبت بدان هشدار می‌دهند. اصل ۱۵۴ قانون اساسی هم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را براساس نفی هرگونه سلطه و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر تعریف کرده است این فرض را تقویت می‌کند.

بر این اساس اگرچه به نظر می‌رسد ارتجاع در دو تفکر انقلابی و غیرانقلابی، مفاهیم به ظاهر متفاوتی دارد ولی نقطه تلاقی دو سوی منازعه، استقلال و وابستگی است. مخالفان انقلاب که از بدو نهضت اسلامی این اتهام را آغاز کرده‌اند، هدفشان شکستن مقاومت مردم و رسیدن به اهداف استعماری بوده است، جریان انقلابی و رهبران انقلاب اسلامی نیز که اجتناب از خطر ارتجاع را به اشکال گوناگون طرح می‌کنند هدفشان ایجاد مقاومت، رفع وابستگی از دشمنان، استقلال همه‌جانبه جوامع اسلامی و حرکت به اهداف متعالی است. این واقعیت نیز که در میان خرده‌گفتمان‌های اسلامی، تنها گفتمانی که مدافع استقلال رأی پیروان ادیان و ایستادگی آن‌ها در مقابل استکبار و استثمار و غارت جوامع اسلامی است در معرض این‌گونه دشمنی‌ها قرار گرفته است با توجه به فرمایش قرآنی «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰) دور از انتظار نبوده است و این دشمنی با دین و اتهام زنی به آن تا زمانی که امت اسلامی دست از مقاومت برداشته و تسلیم خواسته‌های دشمنان خود نشوند ادامه خواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: نشر مرکز، چاپ دوازدهم
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۴. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم
۵. آشوری، داریوش (۱۳۵۱). فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید
۶. اعتمادی، مرضیه (۱۳۹۱). ارتجاع و تجدد از دیدگاه قرآن و حدیث، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین
۷. آل احمد، جلال (۱۳۵۷). در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
۸. امیری، عظیم و طاهری، محمدحسین (۱۳۹۲). بررسی و نقد انگاره ارتداد، در مسیحیت کاتولیک، نشریه معرفت ادیان، ۴ (۴)، ۷۷-۹۶
۹. انصاری قمی، ناصرالدین (۱۳۸۷). اختران فقاہت؛ بررسی زندگی علمی و سیاسی گروهی از علمای سده اخیر، ۲ جلد، قم، دلیل ما، چاپ دوم
۱۰. برینتون، کلارنس کرین (۱۳۷۶). کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سیمرخ
۱۱. بلیکی، نورمن (۱۳۸۹). استراتژی پژوهش های اجتماعی، ترجمه هاشم آقابلیگی، تهران: جامعه شناسان
۱۲. حاضری، علی محمد (۱۳۸۱). انقلاب و اندیشه: مباحثی در جامعه شناسی انقلاب اسلامی، تهران پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
۱۳. حجاریان، سعید (۱۳۷۶). سه رهیافت نظری در خصوص ماهیت عملیات روانی، نشریه دین و ارتباطات، ۴ (۴)، ۱۷۳-۲۰۶
۱۴. حریری، نجلا (۱۳۸۵). اصول و روش های پژوهش کیفی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی
۱۵. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۶۹-۱۳۹۹). پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری،

- ۱۴۰۰، تاریخ مراجعه، اردیبهشت ۱۴۰۰، <http://www.leader.ir>.
۱۶. خمینی (ره)، سید روح‌الله (۱۳۸۱). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم
۱۹. رشیدی مطلق، احمد (۱۳۵۶). آرشیوروزنامه اطلاعات، <https://www.ketabteelaat.com>.
۲۰. رفیع، جلال (۱۳۹۴). ارتجاع مدرن و رسالت ما، تهران: بعثت
۲۱. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۵). درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر، نقد و نظر، (۴۳ و ۴۴)، ۲۷۹-۳۱۱
۲۲. سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز (۱۳۷۳). خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران: علم
۲۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۹). السنن التاريخية فی القرآن، دمشق، دار التعارف للمطبوعات
۲۴. صفوی، کورش (۱۳۸۲). درآمدی بر معنانشناسی، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۷۵ و ۷۶)، ۶-۲۵
۲۵. طلوعی، محمود (۱۳۸۵)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: علم
۲۶. عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر
۲۷. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۰). چهار موج روشنفکری در ایران، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، <http://www.leader.ir>.
۲۸. فردوست، حسین (۱۳۸۱). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهاردهم
۲۹. فلاح زاده، میرزا محمد (۱۳۹۰). ارتجاع از دیدگاه قرآن و سنت، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد
۳۰. محمدیان، عباس و صادقی، ریحانه (۱۳۹۷). بررسی ریشه‌های فرهنگی ارتجاع پس از انقلاب اسلامی، با استناد به قرآن کریم، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۲۴ (۱۱۷)، ۸۳-۱۰۷
۳۱. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۵۸). تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۳۲. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). شرح زندگانی من؛ تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، تهران: نشر کتاب هرمس

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، چاپ نهم
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۸۲
۳۵. میرخلیلی، سید جواد، ملکوتیان، مصطفی و مولوی وردنجانی، عیسی (۱۳۹۹). رفتارشناسی سیاسی روحانیت در مواجهه با چالش‌های بیداری اسلامی؛ با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، (۱۸)، ۳۰۷ - ۳۲۳
۳۶. نباتیان، محمداسماعیل (۱۴۰۰). گفتمان انقلاب اسلامی و مواجهه با چالش بدیل‌سازی، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، (۱۹)، ۷ - ۲۹
37. Albert O. Hirschman; (1991), The Rhetoric of Reaction: Perversity, Futility, Jeopardy, The Belknap Press of Harvard University Press



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی